



حمله به زبان فارسی | قسمت هفتم

**صرفه جوها!**

جلوی هر کدامشان را اگر بگیریم و بپرسیم «چرا؟» به احتمال خیلی زیاد، پاسخ‌های یکسانی دریافت خواهیم کرد. من این پاسخ‌ها را خیلی خوب می‌شناسم، آخر تنبل‌های صرفه‌جو را خیلی خوب می‌شناسم؛ همان‌ها که در یادداشت اول این پرونده، ذکر خیرشان رفت!

اینجا قسمت هفتم از پرونده «زبان فارسی» است. اگر یادتان باشد، برایتان تاریخچه‌ای از تعامل ما با زبان فارسی گفتم تا به نقطه شروع این کج‌ومعوج‌نویسی برسیم که امروز یقه خیلی‌هایمان را گرفته. همان‌جا بود که از پیام‌بازی و صرفه‌جویی و تنبلی بعضی‌ها حرف زدیم. حالا اگر به سراغ همان بعضی‌های کج‌ومعوج‌نویس برویم و بپرسیم چرا کلمات را شکسته و ناقص می‌نویسند، می‌دانید چه می‌گویند؟ بیایید مشتی نمونه خروار را نشان‌تان بدهم:

- «به چه چیزایی گیر می‌دین ها! خسته‌مه! حال ندارم  
یه ساعت تایپ کنم. مهم اینه که طرف مقابلم بفهمه  
من دارم چی می‌گم. حساس نشو!»

- «شکسته‌نویسی توی همه‌جای دنیا مرسومه. خودِ  
انگلیسی‌زبونا توی چت همه‌چیز رو خلاصه می‌نویسن!»  
با تصوراتی شبیه نگاه‌های بالا که برایتان گفتم، از نظر  
خیلی‌ها این جمله هیچ اشکالی ندارد:

«من ی بار میخاستم ی چیزه مهمه دوستانه ای و ب ت  
بگم ک اصن نراشتی»

درحالی‌که این جمله از بس کج و معوج است، این  
قابلیت را دارد که یک ویراستار دلسوز زبان فارسی را  
دچار حمله عصبی کند! ویراستار مذکور با قلب  
شکسته، این جمله را این‌طور درست خواهد کرد:

«من یه بار می‌خواستم یه چیز مهم دوستانه‌ای رو به تو  
بگم که اصلاً نداشتی.»

حالا بیایید قبل از اینکه دسته‌جمعی همه ویراستاران  
طفل معصومان را به کشتن بدهیم، در یک نگاه کوتاه،  
ببینیم چرا جمله مثال ما مشکل دارد.

چون غلط است!

همه حرف همین است. اول و آخر حرف همین است. اینکه  
ما به دلخواه خودمان، کلمات را بشکنیم و آن‌ها را نصفه و  
ناقص بنویسیم، اشتباه است. اینکه فکر کنیم این  
یک تفاوت ساده بی‌ضرر است، اشتباه است. حالا بیایید  
با هم ببینیم این غلط، چرا غلط است!

**«به چه چیزایی گیر می‌دین‌ها! خسته‌مه!»**

**حال ندارم یه ساعت تایپ کنم.»**



اگر هرکس به دلخواه خودش، املاي کلمات را بسته به ميزان تنبلي و بي‌سوادي خودش (اين صراحت را ببخشيد البته!) تغيير بدهد، کم‌کم شکل صحيح کلمه، گم مي‌شود. اگر هرکس هرچور دلش بخواهد و حوصله‌اش اجازه بدهد، بنويسد، داربست قواعد زبان درهم مي‌شکند. وقتي اشتباه‌ها تکرار مي‌شوند و مکرر پيش چشم خوانندگان قرار مي‌گيرند، چشم‌ها رسم‌الخط صحيح کلمه را از ياد مي‌برند. آن وقت تعداد افراي که املايشان به خاطر اشتباه خواندن، خراب مي‌شود، بيشتري و بيشتري مي‌شود. در اين چرخه معيوب، ما انبوهي متن غلط خواهيم داشت که مدام بازخواني مي‌شوند و در هر بازخواني، چشم عده‌اي از خوانندگان با املاي غلط کلمات انس مي‌گيرد، طوري که املاي صحيح در ذهنشان کم‌رنگ مي‌شود.

برایتان پیش‌آمده بخواهید کلمه‌ای را بنویسید و یادتان نیاید املای درستش چیست و ناچار شوید دست‌به‌دامان اینترنت شوید؟ این هم اثر کم خواندن و خوب نخواندن است، هم اثر مأنوس‌بودن با غلط‌های املائی و ویرایشی. همین چرخه ما را بیچاره می‌کند. به یک جمعیت سردرگم تبدیل می‌شویم که دیگر خوب یادش نمی‌آید شکل صحیح نوشتن کلمات، چه بوده. این‌طور حساب کنید که وقتی غلط‌نویسی شایع شود، رشته کهن زبان مادری‌مان از دستمان رها می‌شود. بعد، دیگر معلوم نیست زیر آوار غلط‌ها، باید چ‌طور شکل صحیح و سالم زبانمان را پیدا کنیم و تازه اگر پیدایش کنیم، دیگر استحکام و قدرت قبلی را نخواهد داشت.

در واقع، با همین غلطنویسی‌ها که به چشم خیلی‌هایمان هم نمی‌آید، به‌مرور زمان، شکل صحیح کلمه، فراموش خواهد شد. آن وقت، ما اگر کلمه را با املای درست ببینیم، به نظرمان ناآشنا خواهد آمد!

**«مهم اینه که طرف مقابلم بفهمه من دارم چی می‌گم.»**

### **حساس نشو!«**

حق با شماست! یکی از مهم‌ترین کاربردهای زبان، انتقال پیام است؛ پس، وقتی طرف مقابل منظور شما را متوجه شود، یعنی پیام منتقل شده. صبر کنید! حق کاملاً هم با شما نیست؛ چون «تنها» وظیفه زبان که انتقال پیام نیست! پای چیزهای دیگری هم وسط است.



بیایید با همان مثال معروف «بفرما و بنشین و فلان!» پیام را منتقل کنم! مهم است طرف مقابل شما پیام را دریافت کند، اما کیفیت دریافت این پیام هم مهم است. نگارش درست شما یک جور احترام گذاشتن به طرف مقابل است. برای مثال، «س ک» را مقایسه کنید با وقتی که می‌نویسیم «سلام. کجایی؟» و هم سروشکل پیاممان بهتر است، هم به کمک علائم نگارشی، پیام و مفهوم جمله را درست و دقیق منتقل کرده‌ایم.



از طرف دیگر، در همه‌جای دنیا، نگارش صحیح و اصولی، یک ارزش تلقی می‌شود. صحیح‌نویسی، نشانه سواد و مطالعه شما و اشرافتان به زبانی مادری‌تان است. علاوه‌بر این، با درست‌نویسی و پرهیز از کج‌ومعوج‌نویسی، به طرف مقابلتان به شکل غیرمستقیم این پیام را می‌دهید که برایتان ارزشمند است و به او احترام می‌گذارید، به همین خاطر، به نوشتارتان دقت می‌کنید. برای اینکه این عبارت را بهتر درک کنید، همه اوقاتی را که پیامی پراز غلط‌های املائی و تایپی به دستتان رسیده مرور کنید. چه حسی به شما می‌دهد وقتی می‌بینید ارسال‌کننده پیام انگار یکبار هم متن خودش را نخوانده و انتظار دارد باوجود همه غلط‌ها، شما حرفش را بفهمید؟



تا اینجا، با دو دلیل برای پرهیز از شکسته‌نویسی و غلط‌نویسی آشنا شدیم. این قصه سر دراز دارد! برای اینکه فرصت داشته باشید به آنچه تا اینجا خواندید، بیشتر فکر کنید، اجازه بدهید قسمت هفتم این پرونده را همین‌جا تمام کنیم. در قسمت بعدی، می‌گوییم اگر شکسته‌نویسی ایراد دارد، پس چرا انگلیسی‌زبان‌ها این همه علامت اختصاری و اصطلاحات شکسته و جمع‌وجور دارند؟

